



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

آفرینش انسان در تاریخ اساطیری ملل گوناگون (قسمت دوم)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۷ تیر ۱۳۹۳ - ۱۲ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

(قسمت دوم) برای دیدن بخش اول اینجا را بفشارید 8 - آفرینش انسان در تاریخ اساطیری مصریان آتوم آتوم، «خدای هلیوپولیس» و «خدای محدوده های آسمان» خدای آفریننده ی جهان مادی را خلق می کند که در آغاز زمان از نو [نماد «ناموجودی» پیش از آفرینش، اقیانوس بی کرانه ای از آب ساکن در تاریکی] خروج می کند تا عناصر کائنات را بسازد. او به عنوان خدای خورشید، خود تکامل می یابد و به یک وجود تبدیل می شود. در نام آتوم نوعی مفهوم کلیت نهفته است، لذا وی در مقام خدای خورشید یکتا است، وجود متعالی و جوهر کلیه ی نیروها و عناصر



(قسمت دوم)

برای دیدن بخش اول اینجا را بفشارید

8 - آفرینش انسان در تاریخ اساطیری مصریان

آتوم

آتوم، «خدای هلیوپولیس» و «خدای محدوده های آسمان» خدای آفریننده ی جهان مادی را خلق می کند که در آغاز زمان از نو [نماد «ناموجودی» پیش از آفرینش، اقیانوس بی کرانه ای از آب ساکن در تاریکی] خروج می کند تا عناصر کائنات را بسازد. او به عنوان خدای خورشید، خود تکامل می یابد و به یک وجود تبدیل می شود. در نام آتوم نوعی مفهوم کلیت نهفته است، لذا وی در مقام خدای خورشید یکتا است، وجود متعالی و جوهر کلیه ی نیروها و عناصر طبیعت. بنابر این، نیروی حیات کلیه ی خدایان دیگری را که بعداً به وجود خواهند آمد در خود دارد.

در اساطیر مصر در طول دوره های مختلف این تمدن، الهگان و ایزدان متفاوتی بر سریر قدرت خداوندگاری جهان نشانده شده اند، اما تنها الهه ای که در این تمدن، همواره مورد احترام و پرستش بوده، الهه ای است به نام ماعت که سمبل و نشان او (که در دوره ی پرستش اوزیریس به همسر او ایزیس منتقل گشت) یک علامت هیروگلیف می باشد. این علامت هیروگلیف را مصریان «عنخ» می خوانده اند شکل این سمبل بدون شک برای شما آشناست زیرا امروزه به عنوان سمبل و نشان جنس مؤنث شناخته می شود

منبع : کتاب اسطوره های مصری از مجموعه کتاب های "اسطوره های ملل"، نشر مرکز

9 _ آفرینش انسان در تاریخ اساطیری بابل

بابلیان اعتقاد داشتن خدایی بوده بنام آپسو و خدای دیگری بنام تیامت اینها یک موجودی را می سازند (غول) دریای آشوبگر ، این دریا به مرور زمان بخشی از وجودخدای تیامت به غول تبدیل می شود که جهان را تحت اختیار خو در

می آورد و از طرف خدایان مردوک (نخستین بار او بود که جایگاه ایزدان را تعیین کرد و از خون کینگو، انسان را آفرید. الواح سرنوشت در اختیار مردوک بودند. او ارواح پلیدی را که باعث از بین رفتن نور ایزد ماه (سین) شده بودند، شکست داد.) برای نابودی حرکت می کند. و با پاره کردن بخشهای مختلف بدن تیامت توسط مردوک موجودات به وجود می آیند.

منبع:

فرهنگ الفبایی-موضوعی اساطیر ایران باستان، ملیحه کرباسیان، نشر اختران

10. آفرینش انسان در تاریخ اساطیری اسکاندیناوی

در اسطوره ی آفرینش در اساطیر اسکاندیناوی، در هنگام آفرینش انسان، سه خدای نخستین یعنی اودین (اودین یا Odin خدای خدایان در اساطیر نوردیک است اودین هم خدای جنگ و مرگ است و هم خدای شعر و خرد. او نه روز گرسنه و تشنه و در حالی که به وسیله نیزه خودش زخمی نیز شده بود، از ایگدرازیل آویزان ماند (به همین دلیل نام ایگدرازیل به درخت جهانی داده شده است. ایگ از القاب اودین و به معنی هراس انگیز است) و پس از این مدت با آموختن نه سرود جادویی و هجده رون، سقوط کرد. بدین وسیله او توانایی این را پیدا کرد تا مردگان را به حرف وادارد و با خردمندترین آنها مشورت کند.)، ویلی (ویلی Vili در اساطیر نورس برادر اودین و وه است گفته شده که ویلی در جریان این خلقت به نوع بشر احساسات و هوش بخشید.) و وه (وه Ve در اساطیر نورس پسر بور و بستلا و بدین ترتیب برادر اودین و ویلی است که به همراه یکدیگر ایمیر را به قتل رسانده و جهان را خلق کردند. در جریان آفرینش اولین زن و مرد، گفته شده که وه به انسانها قدرت تکلم و همچنین حواس پنجگانه را بخشید.)، نخستین مرد، آسک، را از کنده ای از درخت زبان گنجشک و نخستین زن، امبلا، را از کنده ای از درخت توسکا خلق می کنند. اسطوره ای که درخت زبان گنجشک را بی هیچ جای شک و شبهه ای عنصری مذکر معرفی می کند. از طرفی در اساطیر اسکاندیناوی عنصر تکیه گاه جهان (چنان که در سایر نظام های اسطوره ای زمین) درخت زبان گنجشک عظیمی است به نام ایگدرازیل.

یگدرازیل: درخت جهان در اساطیر اسکاندیناوی است. درخت زبان گنجشکی که نه عالم جهان وایکینگ ها بر آن قرار گرفته اند و در اساطیر آنها جایی خاص دارد.

در اساطیر اسکاندیناوی، ایگدرازیل که به معنای "اسب آن یگانه هراس انگیز" است، و درخت جهانی نیز نامیده می شود، درخت زبان گنجشک عظیمی است که همه قسمت های جهان (جهان اسطوره ای اسکاندیناوی) به قسمت دارد) را به هم پیوند داده و حفاظت می کند. ایگدرازیل ریشه های متعدد و طولانی دارد که ما تنها از محل سه ریشه آن با خبریم:

یک ریشه در آسگارد است و در زیر آن چاه سرنوشت، اوردابرونر، قرار دارد که نورنها از آن مراقبت و نگهبانی می کنند.

دومین ریشه، به یوتونهایم می رسد و چاه خرد، میمیزبرونر، در زیر این ریشه قرار گرفته است.

و اما سومین ریشه‌ی شناخته شده‌ی ایگدراسیل، در نیفلهایم و بر فراز چاهی است که به هورگلمیر مشهور است و گفته شده که رودخانه های بسیاری از آن سرچشمه می‌گیرند.

خطرات متعددی همواره ایگدراسیل را تهدید می‌کنند؛ چهار گوزن (در بعضی نسخه ها چهار اسب) در میان شاخه‌های ایگدراسیل زندگی میکنند که دائما جوانه ها و برگهای درخت را می‌چوند. این چهار گوزن نماد و سمبلی از چهار باد (باز هم در بعضی نسخه ها چهار فصل) هستند.

یک سنجاب (یا موش خرما) به نام راتاتوسک هم در میان شاخه‌های درخت زندگی می‌کند. همینطور ویدوفنیر که یک افعی است و خروسی طلایی که بر روی بلندترین شاخه‌ی درخت لانه کرده است.

ریشه های درخت را نیز افعی‌های نیفلهایم یعنی، نیده‌هاگ، گراباک، گرافوولوث، گوین و موین می‌چوند.

گفته شده که در راگناروک، سورت، هیولای آتشین و فرمانروای موسپلهایم، ایگدراسیل را به آتش می‌کشد. طبق برخی روایات، درخت از این آتش سوزی نجات می‌یابد و نه تنها خود درخت بلکه دو انسان به نامهای لیف و لیفتراسیر که درون آن مأوا گرفته‌اند زنده می‌مانند تا در جهانی که پس از راگناروک خلق می‌شود به زندگی ادامه دهند.

نامهای دیگر ایگدراسیل عبارتند از: آسک ایگدراسیل، چوب هودمیمیر، لائراد و اسب اودین.

11. آفرینش انسان در تاریخ اساطیری ژاپن :

ایزاناگی (Izanagi) خدایی در مذهب شینتوئیسم و اساطیر ژاپن است که از او با نام «مردی که دعوت به مبارزه می‌کند» هم یاد شده‌است.

او و همسرش ایزانامی (Izanami) در اساطیر ژاپن و مذهب شینتوئیسم، الهه‌ی مرگ و زندگی و همسر ایزاناگی است. (جزایر بسیار ساختند، خدایان را بوجود آوردند و نیاکان ملت ژاپن را خلق کردند. زمانی که ایزانامی در حین زایمان مرد، ایزاناگی تلاش کرد او را از یومی (یومی (Yomi) کلمه‌ای ژاپنی به مفهوم دنیای زیرزمین یا دنیای پس از مرگ است که موجوداتی هراسناک از راه‌های آن نگهبانی می‌کنند.) باز پس بگیرد، اما موفق نشد. بعد از بازگشت از دنیای زیرزمین، او آماتراسو Amaterasu (خدای خورشید) را از چشم چپ، تسوکیومی Tsukuyomi (خدای ماه) را از چشم راست و سوسانو (خدای طوفان) را از دماغش خلق کرد.

افسانه ایزاناگی و ایزانامی با افسانه یونانی اورفئوس و اوریدیس شباهت بسیار دارد، اما تفاوت‌هایی هم دارد. زمانی که ایزاناگی بی‌موقع به چهره همسرش نگاه می‌کند، او را هیولوار دیده و ایزانامی در مقابل خشمگین و شرمند می‌شود.

ایزانامی به قصد کشت، به دنبال ایزاناگی می‌افتد، اما موفق نمی‌شود. در عوض قسم می‌خورد هر روز هزاران نفر از مردمان او را بکشد. ایزاناگی هم در مقابل عهد می‌بندد هر روز هزار و پنج نفر متولد شوند.

افسانه ایزاناگی و ایزانامی با افسانه یونانی اورفئوس و اوریدیس شباهت بسیار دارد، اما تفاوت‌هایی هم دارد. زمانی که ایزاناگی بی‌موقع به چهره همسرش نگاه می‌کند، او را هیولوار دیده و ایزانامی در مقابل خشمگین و شرم‌زده می‌شود. یومی قابل مقایسه با هادس یا جهنم است و اغلب باور بر این است که ایزانامی پس از مرگ، در آنجا زندگی می‌کند. ایزاناگی که برای نجات او به یومی رفته و ناموفق باز می‌گردد، پس از شستشوی خود، آماتراسو، تسوکیومی و سوسانو را بوجود می‌آورد.

12. آفرینش انسان در تاریخ اساطیری ایران

ویژگی عمده اساطیر ایران ثنویت است. این موضوع در تاریخ دوازده هزار ساله اساطیری ایران بخوبی نمایان است، در طی این دوران ما با اورمزد و اهریمن، ایزدان، ودیوان، وپیش نمونه‌های گیتی، نخستین زوج انسان، فرمانروایان و قهرمانان اساطیری، اسطوره زندگی زرتشت و سرانجام با روایت پایان جهان ورستا خیز آشنا می‌شویم.

آفرینش از دیدگاه اساطیر ایران :

آفرینش بنا بر باور ایران باستان در محدوده 12 هزار سال اساطیر انجام می‌گیرد. این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود.

1 در دوران نخستین، عالم، میثوی و در دورانهای بعد میثوی و گیتی (مادی، جسمانی، ملموس، این جهانی) است. در سه هزار سال اول جهان میثوی است و هنوز نه مکان هست نه زمان، و جهان فارغ از ماده و حرکت است. از دو هستی سخن به میان می‌آید :

یکی جهان متعلق به اورمزد که پر از روشنایی، نور زندگی دانایی زیبایی خوشبویی شادی و تندرستی است و مجموعه ای است از هر آنچه ذهن می‌تواند راجع به جهان خوبی بیندیشد.

دوم جهان بدی متعلق به به اهریمن که تاریک است و زشت و مظهر نابودی و بدبویی بیماری و غم و مجموعه ای است از هرچه ذهن می‌تواند راجع به دنیای بدی بیندیشد. در نوشته‌های زرتشتی به اصل ان اشاره ای نمی‌شود. در گاهان (بخش کهنتر اوستا) سپند مینو (روح مقدس و جلوه اورمزد) و آنگره مینو (روح خرابکار، اهریمن) چون 2 همزاد به شمار می‌روند و سپس اور مزد مستقیماً در برابر اهریمن قرار می‌گیرد.

بعد ها در باور زروانی (احتمالاً از دوره هخامنشی به بعد) اصل این دو را یکی می‌دانند.

زروان در نوشته‌های پهلوی خدای زمان به شمار می‌رود، اما بنا بر ایین زروانی زروان خدایی است که در زمانی که هیچ چیز وجود ندارد نیایشهایی به جا می‌آورد تا پسری با ویژگی‌های آرمانی اور مزد داشته باشد که جهان را بیافریند. در پایان هزار سال اول زروان در اینکه این نیایش به ثمر برسد شک می‌کند و در همان هنگام نطفه اورمزد و اهریمن در بطن او بسته می‌شود.

اورمزد ثمره نیایش و صبر او و اهریمن میوه شک اوست. زروان دران هنگام پیمان می‌بندد که پسری را که نخست زاده شود فرمانروای جهان می‌کند. اهریمن از این نیت آگاه می‌شود و سعی می‌کند نخست به دنیا آید. بدین ترتیب

اهریمن الوده وید بو در برابر زروان ظاهر می گردد و اورمزد، پاکیزه و خوشبو و پر از نور و روشنایی پس از او زاده می شود. زروان برای التزام به پیمانش مجبور می شود اهریمن را برای دورانی از نه هزار سال باقی مانده فرمانروا کند، با اطمینان به اینکه در پیکاری که در پایان جهان میان دو همزاد رخ خواهد داد اورمزد پیروز خواهد شد و به تنهایی و تا ابد فرمانروایی خواهد کرد. بنابراین کل افرینش زروانی در دوازده هزار سال انجام خواهد گرفت

اسطوره و ضرب المثل

در زبان فارسی ضرب المثل هایی رایج است که، گذشته از دشواری های خاصی که در علم بیان در بررسی ضرب المثل ها وجود دارد، بدون پیوند ارتباطی آنها با اسطوره ها، درک معنای آن ها دشوار است. در اینجا به دو ضرب المثل اشاره می شود که بیشتر در اصفهان رایج است:

1 «خود را قاطی هشت تایی ها کردن» (گونه دیگر آن «خود را قاطی شش تایی ها کردن»)

2 باران می آید مثل دم اسب

ظاهرا این دو نمونه الگوی با اسطوره و آیین های مربوط به آن پیوند دارد. ضرب المثل نخست دلالت بر آن میکند که فردی ناآزموده و خام خود را در جرگه پختگان و افراد مجرب می پندارد و خود را در شمار دسته «هشت تایی» ها میانگارد. این هشت تایی ها چه افرادی هستند؟ اصلا چرا هشت تایی؟ چرا «هشت تایی» بر افراد مجرب میکند؟

پاسخ این پرسش ها به زمانی برمی گردد که اسطوره ها و آیین های مربوط به این دسته ضرب المثل ها رایج و شناخته شده بوده و به رغم منسوخ شدن آن آیین ها، آن ضرب المثل همچنان به کار میرود. باید توجه داشت که از لحاظ محتوایی این گروه از ضرب المثل ها با گروه ضرب المثل هایی از رده «بزرگ نمیر بهار می یاد، خربزه با خیار می یاد» متفاوت است و معنای آن ها به هیچ عنوان از خود عبارت به دست نمی آید، بلکه به صورت حسی در ذهن ناخودآگاه درک می شود.

الگوی «هشت تایی» الگویی کاملا شناخته شده در فرهنگ هند و اروپایی است و با انجمن مردان سر و کار داشته است. حتی سال نزد ژرمن ها به هشت بخش می شد و ستاره هشت پر نشانی است از این باور بر اساس جهان نگر اسطوره ای اقوام هندو اروپایی جهان نیز دارای هشت بخش بود و در ناف زرد هشت گوشه جهان درختی سترگ با هشت شاخه روییده بود گذشته از این در اوستا هم (یشت دهم، مهریشت بند 45) به «هشت تن» از یاران مهر اشاره میشود که به عنوان چاکران او همواره در کنار اویند این الگوی انجمنی در ایران نیز گویا رایج بوده و مهمترین نشانه آن را در ساختار زورخانه های هشت ضلعی که نشان از دسته های هشت نفری است، می توان دید. الگوی شش ضلعی زورخانه و به تبع آن رواج گونه دیگر این ضرب المثل، یعنی خود را قاطی «شش تایی ها» کردن الگویی متاخر در معماری است. با توجه به چنین پیشینه ای شاید بتوان درک روشن تری از ضرب المثل «خود را قاطی هشت تایی ها کردن» داشت

صورت دوم بر خلاف صورت نخست، از لحاظ فرم، تشبیه است که در آن باران به دم اسب تشبیه شده است و برخلاف صورت نخست از لحاظ معنایی قابل درک است. اما شباهت باران و دم اسب در چیست؟ چرا شباهت باران

با دم حیوانی دیگر برقرار نمی شود؟ این تشبیه وقتی قابل فهم می شود که در نظر گیریم تیشتر ایزد باران آوری در اوستا که یشت هشتم به او اختصاص دارد، به صورت اسبی ظاهر می شود و با اپوش نماد خشکی، که او هم به صورت «اسب سیاه گر گوش گر، گر پشت گر (یال گر) گر دم گر با یراقی ترسناک» پدیدار می شود، می جنگد و باعث باران می شود. از این رو، در این نمونه نیز بدون برقرار ساختن پیوند میان ضرب المثل و اسطوره نمی توان معنایی روشن از آن به دست داد. به عبارتی دیگر، انگشت نهادن بر روی بی یال و دم بودن اپوش، نماد خشکی و تاکید بر روی زیبایی یال و دم تیشتر است و نشان از باوری دارد که در آن باران در فرهنگ ایرانی بی هیچ شباهت صوری، با ایزدی که به سان اسب تصور می شده، شبیه دانسته می شده است

منابع:

ترجمه خانم بهار مختاریان

.Lommel, H., Die Yašts des Awesta, Göttingen, 1927

.Lurker, M., Der Baum in Glauben und Kunst, Baden-Baden, 1967

Wulff, Michal, Das Sprichwort im Kontext der Erziehungstradition, Frankfurt am Main 1990

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «آفرینش انسان در تاریخ اساطیری ملل گوناگون (قسمت دوم)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1518/pdf/آفرینش-انسان-در-تاریخ-اساطیر>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹